

تشخیص حروف اضافه مرکب از گروههای حرف اضافه‌ای

زهرا ابوالحسنی چیمه

۱. موضعها و دیدگاهها

آنچه در آثار بیشتر دست‌نویسان سنتی در مورد حروف اضافه به چشم می‌خورد تقسیم‌بندی حروف اضافه به دو گروه ساده و مرکب است. در پس این تقسیم‌بندی توضیحات مبسوطی در معنای انواع حرف اضافه ارائه شده است. به عبارت دیگر در دستورهای سنتی بیشتر بر معنا و کاربرد حروف اضافه تأکید شده است. به همین دلیل یافتن ردپای تحلیلی بر بازشناسی حروف اضافه مرکب در این نوع آثار اگر محال نباشد آسان نیست. با این همه در این گفتار تلاش شده است کوچکترین اشاره‌ها نیز به دقت بررسی و ارائه گردد.

از میان زبان‌شناسان و دست‌نویسانی که حروف اضافه را بررسی کرده‌اند، گروهی به حروف اضافه مرکب هیچ‌گونه اشاره‌ای ننموده‌اند. عده‌ای نیز به مرکب بودن حروف اضافه اعتقادی نداشته و این عناصر را در قالبهای دیگری بررسی کرده‌اند. دسته سوم که اکثریت را تشکیل می‌دهند حروف اضافه مرکب را به طرق متفاوت ذکر و یا تحلیل کرده‌اند.

خانلری (۱۳۵۱)، شفایی (۱۳۶۳)، باطنی (۱۳۵۶) و سیدوفایی (۱۳۵۳)، در گروه اول قرار می‌گیرند. به این معنی که اگرچه درباره حروف اضافه به نکات ارزنده‌ای اشاره کرده‌اند، هر یک بیشتر بر یک جنبه خاص از حروف اضافه تأکید کرده، اما حروف اضافه مرکب را در چارچوب دستور خود وارد ننموده‌اند.

از میان دست‌نویسان یا زبان‌شناسان گروه دوم، همایونفرخ (۱۳۳۷)، صادقی (۱۳۵۷) و کلباسی (۱۳۷۱) را می‌توان نام برد. این گروه هر کدام موضع خاص خود را داشته و از میان آنها تحلیل صادقی مفصل‌تر و راهگشایتر می‌نماید.

در گروه سوم عده‌ای همچون مشکور (۱۳۴۶)، خطیب رهبر (۱۳۶۷)، قریب (۱۳۷۱) و مشکوة‌الدینی (۱۳۶۶) به توصیف بسنده کرده‌اند. تحلیل‌های غلامعلی‌زاده (۱۳۷۴) و سمیعان (۱۹۸۳) در حوزه‌های نظری جدید مطرح می‌شود اما از لحاظ ارائه معیاری دقیق درباره مطالب مربوط به این مقاله کمتر اثری در آنها به چشم می‌خورد. به هر حال تقریباً در هیچ‌یک از این آثار تحلیلی مبنایی و خاص بازشناسی گروه حرف اضافه‌ای از حرف اضافه مرکب دیده نمی‌شود.

۲ انواع ساخت در حروف اضافه به ظاهر مرکب

آنچه در آثار دیگران به عنوان حرف اضافه مرکب (غلامعلی‌زاده ۱۳۷۴: ۵۰) یا گروهی (صادقی ۱۳۵۷: ۸۵) تلقی شده است از لحاظ ساخت به گروهها و زیرگروههایی تقسیم می‌شود:

۱. ساختهایی که از یک حرف اضافه و یک اسم تشکیل شده است. این ساختها از لحاظ تقدم و تأخر حرف اضافه، خود به دو گروه تقسیم می‌شود:

الف) حرف اضافه+اسم. مانند براساس، برپایه، برحسب، با وجود، به صرف، درباره، در مورد. در همه موارد فوق به دنبال اسم کسره اضافه واقع می‌شود.

ب) اسم+حرف اضافه. مانند: بنابر، عطف به، راجع به، نظر به، علاوه بر.

۲. ساختهای متشکل از حرف اضافه و حرف اضافه مکان یا زمان. در این ساختها نیز برحسب ترتیب وقوع حرف اضافه و حرف اضافه مکان یا زمان دو نوع ساخت قابل تفکیک به چشم می‌خورد:

الف) حرف اضافه+حرف اضافه مکان یا زمان. مانند از پس، به بالای، در زیر، از روی.

این ترکیبات نیز به کسره اضافه ختم می‌شوند و وجود این کسره الزامی است.

ب) حرف اضافه مکان یا زمان+حرف اضافه. مانند پشت به، پیش از، قبل از، بیرون از.

از آنجایی که ترکیبات حرف اضافه+اسم گروه عمده‌ای را تشکیل می‌دهند و آزمونهای مورد استفاده برای آنها قابل تسری به گروههای دیگر است و همچنین به دلیل محدودیت جا در این مقاله سعی می‌شود تحلیلی مناسب برای علت مرکب بودن یا نبودن گروه ۱-الف ارائه شود.

۱-۲ حرف اضافه+اسم

اولین سؤالی که در راه رسیدن به تحلیل مناسب و نتیجه مورد نظر قابل تأمل است، سؤال زیر است:

- آیا بخش اسمی موجود در این سازه‌ها، خصوصیات اسمی مستقل دارد؟ به عبارت دیگر بخش به ظاهر اسمی همچون اسم در گروههای حرف اضافه‌ای عمل می‌کند؟
اگر اسم موجود در این سازه‌ها همچون اسم موجود در گروههای حرف اضافه‌ای باشد باید استقلال خود را حفظ کند و بتواند به طرق گوناگون گسترش یابد. آزمونهای زیر نشان خواهد داد این سازه‌ها، گروههای حرف اضافه‌ای نیستند، زیرا متمم اسمی موجود در آنها مانند نمونهٔ مشابه در گروههای حرف اضافه‌ای عمل نمی‌کند.

۱-۲-۱ آزمونهایی در تشخیص گروه نحوی از صورتهای ترکیبی

الف) گسترش‌پذیری

هسته‌های گروههای مختلف وابسته‌های گوناگونی را به خود جذب می‌کنند و یکی از بهترین راههای تشخیص و تمایز گروههای مختلف از یکدیگر حضور بالقوهٔ همین وابسته‌های منحصر به فرد است. اسم و گروههای اسمی قابلیت جذب وابسته‌های پسین و پیشین متعددی را دارند. شاید بتوان گفت یکی از فعال‌ترین اجزاء کلام اسم است که وابسته‌های مختلفی را می‌پذیرد و به صورتهای گوناگونی گسترش می‌یابد. صادقی (۱۳۵۸) وابسته‌های اسم را به شرح زیر برمی‌شمرد:

ب) وابسته‌های پیشین

- صفتهای اشاره، مثل: این/آن/همین/همان/چنین/چنان
- اعداد ترتیبی، مثل: پنجم، هفتمین
- صفتهای عالی، مثل: بزرگترین
- عددهای اصلی، مثل: ده، دو
- صفتهای تعجبی، مثل: عجب مردی!
- صفتهای مبهم، مثل: هر/هیچ/همه/فلان/دیگر/چند
- صفتهای پرسشی، مانند: چند/چگونه/چه‌جور/چقدر/چه
- یک نکره
- شاخصه‌ها که وابسته‌هایی هستند که بلافاصله قبل از اسم قرار می‌گیرند، مانند: «شیر» در «شیرزن».

پ) وابسته‌های پسین

- نشانه‌های جمع از جمله: ها-ان-ات
- صفت بیانی، مثل: «بزرگ» در «پدر بزرگ»

- مضاف‌الیه، مثل: «من» در «برادر من»

- ی نکره

- بدل، که اسم، ضمیر یا گروه صفتی‌ای است که بعد از هسته خود می‌آید، مثل: «فرزندش، اسماعیل»

- متمم اسم، که به وسیله کسره یا حرف اضافه به اسم وابسته می‌شود. مثل: «پیشنهاد ساختن مدرسه» و «انتقاد از بدیها»

- جمله ربطی توضیحی یا توصیفی به ترتیب مثل: «پول، که حلال مشکلات است، آسان به دست نمی‌آید» و «انسانی که تلاش کند، موفق می‌شود»

اگر جزء اسمی در صورتهای مورد بحث، اسم باشد، باید رفتار اسمی از خود نشان دهد. در واقع هر چه اسم موجود در این ترکیبات به صورت آزادانه‌تری گسترش‌پذیر باشد ترکیب موجود به گروه نزدیک‌تر می‌شود و از طرف دیگر عدم استقلال اسم در این ترکیبات آن را به «مرکب» نزدیک‌تر می‌کند.

ت) صفت‌های اشاره

هیچ یک از صفات اشاره نمی‌تواند به عنوان وابسته پیشین برای جزء اسمی سازه مورد نظر به کار رود (۱)، در حالی که برای جزء اسمی گروه حرف اضافه‌ای (متمم حرف اضافه) به کار می‌رود (۲) و ساخت دستوری به دست می‌دهد.

۱- الف) براساس مطالعات دانشمندان، هوای زمین گرم‌تر شده است.

ب) بر این/ آن/ همین/ *آن/ *همان/ *چنین/ *چنان اساس مطالعات دانشمندان هوای زمین گرم‌تر شده است.

۲- الف) بر بام خانه کسی راه می‌رفت.

ب) بر این/ آن/ همین/ همان/ *چنین/ *چنان بام خانه کسی راه می‌رفت.

وابسته‌های «چنین» و «چنان» نیز می‌توانند با کمی تغییر جمله‌ای دستوری به دست دهند:

ج) بر چنین/ چنان بام خانه‌ای، هرگز پا نگذارم.

همان‌طور که از جمله (۱- الف) ملاحظه می‌شود به کار بردن یک وابسته پیشین قبل از عنصر اسمی حرف اضافه مرکب جمله را غیر دستوری می‌کند، در حالی که این امر چنانکه در جمله (۲) نشان داده شده است با اسم موجود در گروه حرف اضافه‌ای زنجیره خوش ساخت می‌سازد. پس نوع ساخت در این دو زنجیره که ظاهراً هر دو حاوی یک حرف اضافه و یک اسم‌اند با یکدیگر کاملاً متفاوت است.

تشخیص حروف اضافه مرکب از گروههای حرف اضافه‌ای

نتیجه آنکه، استقلال عنصر اسمی در این ترکیبات حداقل در مورد گسترش‌پذیری با صفات اشاره از بین رفته و گویی دو عنصر با یکدیگر جوش خورده‌اند.

(ث) اعداد ترتیبی

در مثال (۳) نشان داده شده است که هیچ‌یک از سازه‌های حرف اضافه‌دار از اعداد ترتیبی به عنوان وابسته پیشین اسم استفاده نمی‌کنند، در حالی که همان‌طور که در مثال (۴) نشان داده شده است، گروههای حرف اضافه‌ای به خوبی از این وابسته، سازه‌های دستوری می‌سازند.

۳. براساس ← * بر پنجمین اساس

۴. بر بام ← بر پنجمین بام

گسترش‌ناپذیری حروف اضافه مورد نظر با اعداد ترتیبی نتیجه‌گیری بالا را قوت می‌بخشد و نشان می‌دهد که سازه‌های موجود در صورتهای مورد نظر فاقد رفتار گروهی هستند.

(ج) صفات عالی

مثال (۵) نشان می‌دهد که کاربرد صفت‌های عالی مبین دور شدن بخش اسمی حروف اضافه به ظاهر مرکب از مشخصه‌های استقلال اسمی خود است:

۵- الف) براساس مطالعات دانشمندان، هوای زمین گرمتر شده است.

ب) * بر جدیدترین اساس مطالعات دانشمندان، هوای زمین گرمتر شده است.

در حالی که بخش اسمی گروههای حرف اضافه‌ای از این جهت منع دستوری ندارند و به خوبی با صفات عالی گسترش می‌پذیرند (مثال ۶):

۶. بر بام خانه ... ← بر زیباترین بام خانه ... / بر بزرگترین بام خانه

(چ) اعداد اصلی

مثال (۷) نشان می‌دهد کاربرد اعداد اصلی نیز با این سازه‌ها ترکیباتی غیردستوری به دست می‌دهد:

۷- الف) براساس مطالعات دانشمندان، هوای زمین گرمتر شده است.

ب) * بر دو اساس مطالعات دانشمندان، هوای زمین گرمتر شده است.

تنها تعداد بسیار معدودی از این نوع حروف اضافه می‌توانند با اعداد اصلی همایی داشته باشند:

۸- الف) علی در مورد کار و درس، حساسیت زیادی دارد.

ب) علی در دو مورد کار و درس، حساسیت زیادی دارد.

می‌توان گفت این وابسته تنها بر زیرگروه آن دسته از کلماتی اثرگذار است که «قابل شمارش» هستند، مانند موارد زیر:

به شرط: به دو شرط، به دلیل: به دو دلیل

به علت: به دو علت، از جهت: از دو جهت

به نظر می‌رسد که معنای «مورد» و پاره‌ای دیگر از اسمهای مذکور در ترکیب حرف اضافه‌ای با ساختهایی که به صورت اسمی مستقل به کار رفته تا حدی متفاوت است. می‌توان گفت این تفاوت به این علت است که اسم موجود در ترکیب تحت تأثیر فرایند ترکیب‌سازی دچار تغییر معنایی جزئی می‌شود تا کل ترکیب معنایی خاص را القا کند. در واقع یک هدف از گرایش عنصر به ترکیب ایجاد معنایی جدید و مستقل از معنای تک‌تک واحدهای ترکیب است. همان‌طور که در اسمهای مرکب نیز این تفاوت معنایی دیده می‌شود. به طور مثال «خانه» در «آشپزخانه» و «گلخانه» دارای مشخصه‌های معنایی یکسانی با «خانه» در مفهوم مستقل خود نیست. و یا در افعال مرکب جزء فعلی و اسمی معمولاً در معنای مستقل خود به کار نمی‌روند. مثلاً «چشم» و «داشتن» در ترکیب «چشم داشتن» به مفهوم اولیه خود با معنی «دارا بودن چشم» به کار نرفته‌اند. نتیجه آنکه تمایز مشخصات معنایی اسم در ساخت حرف اضافه به ظاهر مرکب و در گونه مستقل آن امری قابل انتظار و از مقتضیات فرایند ترکیب‌سازی است.

ح) صفات تعجبی

صفات تعجبی با این نوع سازه‌ها، مانند جمله (۹) کاربردی ندارد:

۹- الف) براساس مطالعات دانشمندان، هوای زمین گرمتر شده است.

ب) *بر چه اساس مطالعات دانشمندان، هوای زمین گرمتر شده است!

این معیار بیش از هر معیار دیگری نشان می‌دهد که از یک طرف این اسمها، اسامی غیر معمولی هستند که رفتارهای اسمی را کمتر از خود نشان می‌دهند، و از طرف دیگر کل ترکیب از گروهی متشکل از حرف اضافه و اسم مستقل دور شده است.

خ) صفات مبهم

این صفات نیز کم‌وبیش افتراقی در بین ترکیبات حرف اضافه‌ای ایجاد می‌کنند، به طوری که با پاره‌ای از آنها ترکیبات دستوری و با پاره‌ای دیگر ترکیبات غیر دستوری حاصل می‌شود. به طوری که در مثال (۱۰) زنجیره‌ای غیر دستوری و در مثال (۱۱) زنجیره‌ای دستوری به دست آمده است:

۱۰- الف) براساس مطالعات دانشمندان، هوای زمین گرمتر شده است.

ب) * بر هر اساس مطالعات دانشمندان، هوای زمین گرمتر شده است.

۱۱. از لحاظ علمی و تحقیقاتی ← از هر لحاظ دستوری بودن سازه اخیر در مثال (۱۱) مستلزم حذف متمم اسمی ترکیب بوده و از این نظر، ترکیبات مفروض، نقش دستوری خود را تغییر می‌دهند. دامنه کاربرد صفات مبهم بسیار اندک است، به طوری که فقط صفت مبهم «هر» با دسته‌ای از سازه‌ها سازگاری نشان می‌دهد، در حالی که صفت مبهم «همه» با دسته کمتری از اعضاء این گروه همایی دارد که آن هم در صورتی است که متمم حرف اضافه حذف شده و شکل آن کلاً دگرگون شود.

د) صفات پرسشی

تعداد اندکی از ترکیبات حرف اضافه‌ای مورد نظر که با تغییر نقش دستوری و حذف متمم گسترش می‌پذیرند، با صفات پرسشی نیز گسترش می‌پذیرند (۱۲-ب)، ولی تقریباً اکثر قریب به اتفاق ترکیبات تولید سازه‌های غیردستوری می‌کنند (۱۳-ب):

۱۲- الف) براساس مطالعات دانشمندان، هوای زمین گرمتر شده است.

ب) بر چه اساس هوای زمین گرمتر شده است؟

۱۳- الف) در اثر بارندگی، جاده‌ها لغزنده شد.

ب) * در چه اثر جاده‌ها لغزنده شد؟

ذ) یک نکره

در اکثر سازه‌ها با افزودن یک نکره ساخت غیردستوری حاصل می‌شود، به طوری که در مثالهای (۱۴-ب و ج) دیده می‌شود:

۱۴- الف) در اثر بارندگی، جاده‌ها لغزنده شد.

ب) * در یک اثر، جاده‌ها لغزنده شد.

ج) * در یک اثر بارندگی جاده‌ها لغزنده شد.

در حالی که گروههای مسلم حرف اضافه‌ای در صورتی که قابل شمارش باشند به راحتی با این نوع ساختها از خود سازش نشان می‌دهند:

۱۵. بر یک ایوان خانه پرنده‌ای نشسته بود.

آزمونهای بالا نشان می‌دهد که «اسم» در ترکیبات حرف اضافه‌ای به ظاهر مرکب در اغلب موارد از ویژگیهای اسمی خود پیروی نمی‌کند. در این میان ترکیبات به دو دسته تفکیک می‌شوند:

الف) دسته‌ای که تنها با پاره‌ای از وابسته‌های پیشین اسم گسترش می‌پذیرند و این گروه خود

در موارد گوناگون در محدودیتهای شدیدی قرار می‌گیرد و نمی‌تواند به صورت یکپارچه تابع قواعد گسترش‌پذیری اسم باشد.

ب) دسته دیگری که به هیچ وجه از این شرایط پیروی نکرده و بر عدم استقلال خود پافشاری می‌کنند. در واقع اغلب اجزاء اسمی در ترکیبات مورد نظر ما، در این گروه جای می‌گیرند. البته گسترش‌پذیری در این نوع ترکیبات حرف اضافه‌ای به ظاهر مرکب آن قدر کم‌رنگ شده است که با توجه به آزمونهای بررسی شده در همین جا می‌توان نتیجه گرفت عناصر این ترکیبات در کنار یکدیگر تولید سازه‌ای واحد و مرکب می‌کنند و با یکدیگر نقش واحدی را ایفا می‌کنند و جایگاه واحدی را به خود اختصاص می‌دهند. با این همه برای گرفتن نتیجه مطلوب‌تر از این مشاهدات بهتر است وابسته‌های پسین اسم را نیز مورد بررسی قرار دهیم و سپس نتایج کلی را مرور کنیم.

د) نشانه‌های جمع

این وابسته همان‌طور که از مثال (۱۶-ب) برمی‌آید نمی‌تواند ساخت دستوری به دست دهد، اما تنها گروه بسیار معدودی از این عناصر و فقط در صورت حذف متمم و قرار دادن صفت به جای آن می‌تواند با نشانه جمع قابل قبول باشد. مثال (۱۷) این وضعیت را نشان می‌دهد:

۱۶- الف) از جانب مردم و دولت مسائلی مطرح شد.

ب) * از جوانب مردم و دولت مسائلی مطرح شد.

۱۷. از جوانب گوناگون مسائلی مطرح شد.

بررسیهای ما نشان می‌دهد که در اکثر مواقع نشانه‌های جمع با اسم موجود ناسازگاری دارند و از این لحاظ حروف اضافه مورد نظر حالتی کاملاً مرکب از خود نشان می‌دهند، به صورتی که طبق اصل عدم تصریف‌ناپذیری حروف اضافه، این ترکیبات به ظاهر مرکب نیز از خود انعطاف نشان نمی‌دهند و با عنصر تصریفی جمع، تولید سازه غیردستوری می‌کنند. سازه‌های زیر مستقل از بافت، برای هرگوشور فارسی زبانی غیردستوری می‌نمایند:

۱۸. * بر اساسهای / * بر آثار / * بر محضهای / * به مجردهای / * بر پایه‌های / * با وجودهای / * بر حسبهای ...

با توجه به این معیار با قاطعیت می‌توان گفت این ترکیبات هر چه باشند یا گروه حرف اضافه‌ای مشکل از حرف اضافه و اسم نیستند، زیرا برخلاف سازه‌های مورد نظر در یک گروه حرف اضافه‌ای، نشانه جمع به فراخور متمم اسمی در آنها آزادانه به کار می‌رود، مانند مثال (۱۹):

۱۹- الف) از کتاب علی استفاده کردم.

ب) از کتابهای علی استفاده کردم.

و یا مشخصه‌های اسمی آنها اجازه ورود به چنین ساختهایی را به آنها نمی‌دهد، به این معنی که عدم باهمایی نشانه جمع در این ساختهای به ظاهر مرکب، می‌تواند نتیجه غیرمشخص و غیرارجاعی و مجرد بودن اسم در این نوع ترکیبات باشد. این مشاهده، اسمهای موجود در سازه‌های مورد نظر ما را در یک مقوله خاص و واحد قرار می‌دهد که همان «غیرارجاعی، غیرمشخص و انتزاعی» است.

ز) صفت بیانی

صفات بیانی با گروه کوچکی از این ترکیبات همایی دارد و تولید سازه‌های مشکوک دستوری می‌کند. در واقع در دستوری بودن این سازه‌ها اختلاف نظر وجود دارد و ممکن است برای عده‌ای کاملاً غیرقابل قبول باشد که در این صورت باز هم ادعای عدم استقلال اسم و متفاوت بودن نوع اسم در ترکیبات مورد نظر ما تثبیت می‌شود.

۲۰- الف) به علت بارندگی مدارس تعطیل شد.

ب) ؟ به علت پوچ بارندگی مدارس تعطیل شد.

۲۱- الف) براساس دشمنی با ملت، زندانی شد.

ب) ؟ براساس واهی دشمنی با ملت زندانی شد.

در حالی که استفاده از صفت در گروههای حرف اضافه‌ای امری مجاز تلقی می‌شود و تولید سازه دستوری می‌کند:

۲۲- الف) بر بام خانه، قدم بگذار.

ب) بر بام زیبای خانه، قدم بگذار.

س) بدل

این وابسته پسین به هیچ عنوان در مورد عنصر اسمی این ترکیبات کارآمد نیست و نمی‌تواند ترکیبی دستوری به دست دهد. به این ترتیب عنصر اسمی، کاملاً از خصوصیات اسمی خود دور شده است.

۲۳. * بر اساس، پایه مطالعات دانشمندان، هوای زمین گرمتر شده است.

در گروههای حرف اضافه‌ای متمم اسمی می‌تواند رفتار اسمی خود را آزادانه بروز دهد.

۲۴. علی از خانه، محل زندگیش، دور شده.

ش) جمله ربطی

جمله ربطی یا همان بند موصولی را می‌توان وابسته اسم قرار داد، به طوری که اسم هسته این بند واقع شود. جزء اسمی در گروههای حرف اضافه‌ای می‌تواند هسته بند موصولی واقع شود، در

حالی که این سازه در ترکیبات به ظاهر مرکب نمی‌تواند رفتاری مشابه داشته باشد. مشاهده بعضی ساختهای دستوری حاصل از بند موصولی در ساختهای به ظاهر مرکب نظیر مثال (۲۵) حاکی از این امر است که اگر این ساختها مرکب باشند، نمی‌توانند مرکب ساختوازی باشند، چرا که در زیرساخت نمی‌توان به مرکب بودن ساختی چون «در موردی» قائل شد. پس باید در نحو به دنبال فرایند ترکیب‌سازی این نوع سازه‌ها بود.

۲۵- الف) در مورد مسائل سیاسی، با من بحث نکن.

ب) در موردی که توضیح داده شد، با من بحث نکن.

در هر حال گسترش‌پذیری در این حوزه نسبی است و ساختهای غیرقابل قبول نیز مشاهده می‌شود:

۲۶- الف) بر اساس مطالعات دانشمندان، هوای زمین گرمتر شده است.

ب) * بر اساسی که مطالعه شده است، هوای زمین گرمتر شده است.

وابسته‌های پسین اسم و آزمون آنها بار دیگر نشان می‌دهد که جزء ظاهراً اسمی در سازه‌های مورد نظر ما تا حد زیادی از استقلال مورد انتظار در گروههای حرف اضافه‌ای خود فاصله گرفته است. نتیجه‌ای که از این مشاهدات به دست می‌آید چند امکان را مطرح می‌سازد:

اول: بخشی اسمی در این ترکیبات «اسم» نیست، چرا که از شرایط اسمی موجود در سایر گروههای حرف اضافه‌ای برخوردار نمی‌باشد.

دوم: بخش اسمی، اسم است اما در این گونه ترکیبات استقلال خود را از دست داده و سازه مورد نظر به یک سازه «مرکب ساختوازی» تبدیل شده است.

سوم: «اسم» در این گونه سازه‌ها نوع به خصوصی از «اسم» است و به همین دلیل گاهی از شرایط اسمی بودن پیروی می‌کند و گاه نمی‌کند.

چهارم: ترکیب مورد نظر، نوع به خصوصی از کلمه «مرکب»، احتمالاً یک نوع مرکب نحوی است که همه رفتارهای مرکب ساختوازی را از خود نشان نمی‌دهد.

از امکانات بالا امکان اول محلی از اعراب ندارد، چرا که کلماتی از قبیل «اساس، پایه، مورد و اثر» اسامی غیرارجاعی و انتزاعی هستند که در هر حال در کنار حروف اضافه ساخت حرف اضافه به علاوه اسم می‌سازند، اما در اینکه این اسامی طبقه خاصی از اسم هستند یعنی امکان سوم شکی وجود ندارد. امکان دوم از امکانات فوق در بخش بعدی مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۳ آیا عبارات به ظاهر مرکب، مرکب ساختواژی‌اند؟

برای اعلام نظر قطعی در پاسخ به این سؤال، ابتدا باید معیار تشخیص کلمات مرکب را در نظر بگیریم. شاید تنها منبعی که ملاکی تقریباً تحلیلی برای چنین سؤالی فراهم می‌آورد مقاله فرشیدورد (۱۳۵۱) باشد.

فرشیدورد تعریف کلمه مرکب را کاری دشوار می‌داند، چرا که برای رسیدن به معیارهای تشخیص، باید کلمه مرکب را از چند عنصر دیگر که به آن نزدیک است تمیز دهیم، مثل کلمه مشتق، گروه واژه و جمله ناقص. به گفته او

کلمه لفظ معنی‌داری است که از یک یا چند سازه به وجود آمده و می‌تواند در جمله نقشی را ایفا کند. گروه واژه یا گروه دو یا چند کلمه است که بر روی هم نقش یکی از اقسام کلمه را در جمله ایفا کند، بدون آنکه کلمه مرکب یا جمله به وجود آمده باشد، مانند «مرد بزرگ»، «به خانه»، و «به منظور اینکه». از تعریف بالا چنین برمی‌آید که تعبیر فرشیدورد از گروه واژه به آنچه ما گروه می‌گوییم بسیار نزدیک است. بدین ترتیب ما گروه واژه فرشیدورد را گروه در نظریه ایکس تیره فرض می‌کنیم. وی کلمه مرکب را به این صورت تعریف می‌کند (۱۳۵۱: ۱۷۱): «کلمه مرکب آن است که از دو کلمه یا بیشتر ساخته شده باشد و به صورت کلمه واحدی درآمده باشد به طوری که اجزاء ترکیب دیگر نتواند نقشی در جمله بازی کنند. مانند «تنگدل» در «او تنگدل شد» که «تنگ» در جمله نقشی ندارد و فقط در کلمه مرکب «تنگدل» دارای نقش است و در اینجا کلمه مرکب تنگدل است که در جمله عهده‌دار وظیفه‌ای است.» فرشیدورد در علت دشواری تشخیص کلمه مرکب از گروه واژه یا گروه دستوری می‌گوید در گروه واژه، نقش دستوری اجزاء گروه در داخل گروه است و آنچه در جمله نقش اساسی دارد کل گروه است نه یک‌یک اجزاء آن و بسیاری از گروهها بر اثر کثرت استعمال به مرز ترکیب نزدیک شده‌اند. وی می‌گوید به همین علت است که باید معیارهایی به دست داد که بتوان مرز کلمه مرکب را با گروه تعیین کرد و «این کاری است که در زبان فارسی تاکنون صورت نگرفته و تحقق آن خالی از دشواری نیست».

فرشیدورد معیارهای تشخیص کلمه مرکب را به سه دسته عمده تقسیم می‌کند: ۱. آوایی، ۲. صرفی، ۳. معنایی، و کثرت استعمال را شرط اساسی یا «قاعده اصلی یا زیربنایی» ترکیب می‌نامد.

۴ معیارهای تشخیص کلمه مرکب: ۱. معیارهای آوایی

منظور از معیار آوایی، تکیه و نواخت کلمه و آهنگ جمله^۱ است که در موارد مختلف متفاوت بوده و موجب می‌شود سازه‌ها و کلمات یکسان از هم تمیز داده شوند. فرشیدورد معتقد است که کلمات

۱. ظاهراً این معیار فرشیدورد ربطی به تشخیص کلمه مرکب ندارد.

و جملات مختلف در حالات نحوی مختلف ویژگیهای آوایی متفاوتی دارند و کلمه مرکب نیز تکیه و ویژگی آوایی خاصی دارد که با اجزاء ترکیب متفاوت است، مثل «این جا» و «اینجا» که اولی گروه و دومی کلمه مرکب است و دارای تکیه و طرز تلفظ متفاوتی هستند. وی به همین میزان بسنده می‌کند و هیچ‌الگوی خاصی را در باب تفاوت این دو نوع سازه از نظر آوایی ارائه نمی‌دهد. در هر حال وی معتقد است آنچه در آزمایشگاههای آواشناسی و واج‌شناسی باید بشود ناچیز^۱ است و در آنجاست که باید کلمات مرکب و آنهایی که مرکب بودنشان مورد تردید است با دقت بررسی شود. در نهایت نیز مثالهایی که وی ارائه می‌دهد از گروههایی است که دارای تکیه کلمه‌اند ولی مرکب نیستند، مانند وگر، زین پس، از این پس.

با در نظر گرفتن بحث مورد نظر این تحقیق، معیار آوایی را در مورد حروف اضافه مورد توجه قرار می‌دهیم. بدیهی‌ترین تصور این است که حروف اضافه در فارسی فاقد تکیه هستند. این تصور از آنجا ناشی می‌شود که الگوی تکیه در زبان فارسی به نحوی است که همیشه بر دورترین وابسته گروه قرار می‌گیرد، مگر اینکه ساخت نشاننداری مطرح باشد و چون حروف اضافه در فارسی هیچ‌گاه هسته پایان نیستند و در انتهای گروه قرار نمی‌گیرند، پس تکیه نمی‌پذیرند. اسلامی (۱۳۷۹) همین مسئله را به صورت «اصل هسته‌گریزی» ارائه می‌دهد. وی (۱۳۷۹: ۱۲۸) می‌گوید:

«در همه موارد با گسترش هسته گروه نحوی، تکیه گروه روی دورترین وابسته قرار می‌گیرد و این مسئله ما را به اصلی رهنمون می‌سازد که ما در اینجا از آن به عنوان اصل هسته‌گریزی یاد می‌کنیم.»

وی به منظور روشن شدن الگوی برجستگی در گروههای حرف اضافه‌ای نمونه‌هایی را به شرح زیر ارائه می‌دهد (۱۳۷۹: ۱۴۱):

۲۷- الف) [[از]]
P PP

ب) [[از]]
NP P PP

ج) [[از]]
NP P PP

د) [[در باره]]
NP P PP

۱. روشن است که این ادعای فرشی‌دورد متعلق به زمانی حدود سی سال پیش است که در آن زمان ادعای درستی بوده است.

در «الف» حرف اضافه به تنهایی یک پاره گفتار است که تکیهٔ زیرویمی نیز روی تنها عنصر آن پاره گفتار قرار گرفته است. اسلامی می‌گوید این پاره گفتار می‌تواند در جواب این پرسش باشد: «گفتی از یا با؟». قرار گرفتن تکیهٔ زیرویمی روی حرف اضافه در «الف» نشان می‌دهد که حروف اضافه نیز در واژگان دارای طرح تکیهٔ واژگانی هستند، زیرا تکیه‌هایی زیر و بمی تنها روی هجاهای تکیه بر واژگانی قرار می‌گیرد. اسلامی مورد «د» را یک حرف اضافهٔ مرکب در نظر می‌گیرد و معتقد است حرف اضافهٔ مرکب نیز مانند حرف اضافهٔ ساده در صورت گسترش در تولید بی‌نشان، فاقد تکیهٔ زیرویمی است. وی می‌گوید از آنجا که حرف اضافه معمولاً یک گروه اسمی بعد از خود دارد، گروه حرف اضافه‌ای را می‌توان به صورت حرف اضافه+گروه اسمی بازنویسی کرد. در «د» گروه اسمی به عنوان وابسته گسترش پیدا کرده است و در درون صورت گسترش یافته وابسته نیز اصل هسته‌گریزی حاکم است.

اسلامی متذکر می‌شود که حروف اضافه نیز به مانند دیگر نقش‌نماها در تولید بی‌نشان گفتار تکیه نمی‌پذیرند. الگوی گسترش گروه اسمی در درون گروه حرف اضافه‌ای مانند دیگر گروههای اسمی است و در گروه حرف اضافه‌ای دورترین وابسته به هسته تکیه می‌پذیرد. از طرف دیگر واژهٔ مرکب مانند واژهٔ بسیط دارای یک تکیه است و جای تکیه بسته به نوع دستوری کلمه متفاوت است. در کلمات مرکب جایگاه تکیه معمولاً در هجای آخر قرار می‌گیرد. می‌دانیم حروف اضافه در فارسی معمولاً به تنهایی به کار نمی‌روند. حداقل در مورد بحث فعلی ما ترکیباتی که مورد بررسی قرار گرفتند به هیچ وجه به تنهایی استعمال نمی‌شوند، چرا که جزء حرف اضافه‌ای این ترکیبات از نوع حرف اضافه‌ای است که اجباراً متممی را مقوله‌بندی می‌کند. مانند: «از»، «به»، «در». به همین دلیل است که در ساختهای بی‌نشان حروف اضافه تکیه نمی‌پذیرند.

با نتیجه‌گیری از دو مشاهدهٔ بالا یعنی: ۱. قرار گرفتن تکیهٔ گروه بر دورترین وابستهٔ هسته و ۲. قرار گرفتن تکیهٔ کلمه بر آخرین هجا، می‌گوییم: تکیهٔ حرف اضافهٔ مرکب و گروه حرف اضافه‌ای یکسان است. در حقیقت نشانه‌های آوایی و ملاکهای صوتی در این مورد کمکی به تشخیص نمی‌کنند.

ملاک دیگری که کلباسی (۱۳۷۱: ۳۷) به آن اشاره می‌کند غیرمجاز بودن درنگ در میان کلمهٔ مرکب است. میان کلمهٔ مرکب برخلاف دو کلمهٔ مستقل متوالی نمی‌تواند وقفه وجود داشته باشد. از این ملاک می‌توان تا حدی بهره گرفت:

۲۸. به ... خانه بیشتر سر بزَن.

۲۹- الف) به نظر ... علی خانه بهترین جاست.

ب. * به ... نظر علی خانه بهترین جاست.

آنچه نگارنده به آن معتقد است این است که بین حرف اضافه و متمم اسمی بنا به فراخور موقعیت مکالمه می‌توان وقفه ایجاد کرد، اما بین اجزای یک ترکیب حرف اضافه‌ای به ظاهر مرکب این وقفه به انتهای سازه منتقل می‌شود. البته از آنجایی که این درنگها بیشتر نتیجه شرایط روانی و اجتماعی است، نمی‌توان بیش از حد به آنها تکیه کرد، اما از لحاظ دستوری و نحوی این نکته قابل تأمل است که درنگ در میان دو جزء حرفی و اسمی حرف اضافه تا حد زیادی از قابل قبول بودن گفتار می‌کاهد.

۵ معیارهای تشخیص کلمه مرکب: ۲. معیارهای صرفی

فرشیدورد (۱۳۵۱) می‌گوید چون درباره معیار آوایی تحقیقات لازم نشده، مهمترین و آسان‌ترین معیارها، معیار صرفی است و آن را می‌توان به چند دسته تقسیم کرد:

الف) کثرت استعمال یا تکرار فراوان: به این معنی که کثرت استعمال دو یا چند کلمه با هم در زبان می‌تواند نشانه‌ای برای ترکیب به شمار رود، اما این نشانه به تنهایی کافی نیست.

ب) گسترش ناپذیری: اجزای کلمه مرکب برخلاف اجزاء جمله و گروه قابل گسترش نیستند. در واقع نشانه‌های صرفی برای هر جزء یک کلمه مرکب به تنهایی قابل استفاده نیست. مثلاً «پدر» را در «پدرزن» نمی‌توان گسترش داد و گفت «پدری زن» یا «پدر بزرگ زن».

ج) حذف و کوتاهی: اگر بر اثر کثرت استعمال، حذف روی دهد و سخن کوتاه‌تر شود، تشخیص کلمه مرکب آسان‌تر می‌شود. مثل «پسر عمه» به جای «پسر عمه».

فرشیدورد خود معتقد است که این حذف همیشه باعث ترکیب نمی‌شود. یکی از مشکلات تشخیص سخن کوتاه‌شده مرکب از غیرمرکب همین است، ولی اگر کوتاهی با معیارهای دیگر توأم باشد نتیجه‌گیری در مورد وجود ترکیب قوی‌تر است.

د) نشانه‌های دستوری: کلمه مرکب می‌تواند نشانه‌های دستوری طبقه خود را بگیرد. مثلاً اسم مرکب نشانه‌های اسم را می‌گیرد. فرشیدورد در مثال دیگری می‌گوید، «تر» از نشانه‌های صفت بیانی است و چون می‌تواند به آخر «بموقع» درآید: بموقعتر، بنابراین، «بموقع» مرکب است در حالی که گروه چنین نیست و یا کمتر این طور است. وی ادامه می‌دهد «به خانه» مرکب نیست، چون نمی‌توان گفت «به خانه‌تر».

استفاده‌ای که از بخشهای مختلف این معیار پیشنهادی فرشیدورد می‌توان کرد به ترتیب از این قرار است که از لحاظ کثرت استعمال یا تکرار فراوان می‌توان حروف اضافه به ظاهر مرکب را به خوبی واجد این ملاک در نظر گرفت. دو جزء حرفی و اسمی در این نوع سازه‌ها به قدری با یکدیگر به کار رفته‌اند که حضور آنها در کنار یکدیگر به امری بدیهی تبدیل شده و شاید یکی از

مهمترین دلایل پذیرفتن آنها به عنوان حروف اضافه مرکب همین باهمایی باشد. اگرچه این امر نیز قابل تأمل است که در زبان‌شناسی جدید کثرت استعمال ملاک معتبری نبوده و آنچه مد نظر قرار دارد دستوری بودن یا نبودن سازه است و نه بسامد وقوع آن.

از نظر گسترش‌ناپذیری رفتار این سازه‌ها را مفصلاً بررسی کردیم. وابسته‌پذیری در این نوع ترکیبات و نوع محدوده این وابسته‌پذیری تا حدی نشان می‌دهد که این حروف اضافه حتی اگر مرکب هم در نظر گرفته شوند، مرکب ساختوازی نیستند بلکه نوع خاصی از مرکب نحوی هستند. جزء حرفی در این نوع سازه‌ها یک حرف اضافه ساده نقش‌نماست که به هیچ عنوان گسترش نمی‌پذیرد.

یکی از خصوصیات حروف اضافه ساده این است که صرف نمی‌شوند و در دستور وابسته‌های متنوعی برای حرف اضافه وجود ندارد، در حالی که برای گروههای دیگر یعنی اسم، صفت و فعل وابسته‌های ویژه و متنوعی وجود دارد. اگر شاخص را یک وابسته پیشین در نظر بگیریم، تنها وابسته‌ای که حروف اضافه با آن گسترش می‌پذیرند قیود حالت از قبیل تقریباً، درست و دقیقاً می‌باشد.

۳۰. علی دقیقاً در کنار من ایستاده بود.

اگر بخواهیم وابسته‌ای برای حرف اضافه در نظر آوریم نتایج غیرمنطقی و غیردستوری از نوع

نظایر زیر را خواهیم داشت:

۳۱. * دری * این به * هر با

پس در هر صورت درجه وابسته‌پذیری گروههای حرف اضافه‌ای، حروف اضافه مرکب و حروف اضافه ساده به صورت شدیدی محدود است.

حذف و کوتاهی که ترکیب را قوی‌تر می‌کند در این موارد اصلاً دیده نمی‌شود. حروف اضافه به ظاهر مرکب از لحاظ ظاهر هیچ تفاوتی با گروههای حرف اضافه‌ای ندارند. به این معنی که هر دو سازه از یک حرف اضافه و یک اسم تشکیل شده است. اما همان طور که دیدیم تفاوت در اسم موجود در سازه است که نوع آن، گرایشی را در جهت مرکب شدن سازه ایجاد می‌کند. به این ترتیب که اسمهای موجود در سازه‌هایی که احتمال مرکب بودن آنها می‌رود با اسمهایی که به صورت متمم در گروههای حرف اضافه‌ای ظاهر می‌شوند کاملاً متفاوت است و به خوبی می‌توان تمایزی را بین آنها ایجاد کرد (درباره نوع اسم در حروف اضافه به ظاهر مرکب قبلاً توضیح داده شده و در بخشهای بعدی نیز به آن اشاره خواهد شد).

نگارنده معتقد است علت اینکه «به خانه» را نمی‌توان «به خانه‌تر» گفت این نیست که «به خانه» مرکب نیست بلکه به این علت است که حاصل این گروه یک صفت نیست و با «تر»

سازگاری ندارد. البته در این شکی نیست که «به خانه» مرکب نیست، اما این مثال به صورت نابجا برای این معیار انتخاب شده است.

۶ معیارهای تشخیص کلمه مرکب: ۳. معیارهای نحوی

فرشیدورد هیچ اشاره‌ای به این معیار نکرده است، اما به نظر نگارنده این معیار محکمترین معیار قابل اعتماد برای جداسازی ترکیبات حرف اضافه‌ای ساده از مرکب است. در این راه آزمونهای زیر می‌تواند تا حد زیادی راهگشا باشد.

برجسته‌سازی

یکی از معیارهایی که نشان می‌دهد با یک کلمه مواجه هستیم برجسته‌سازی است. در برجسته‌سازی، یک کلمه از یک گروه را می‌توان برجسته کرد، اما بخشی از یک کلمه مرکب را نمی‌توان. در بیشتر موارد به جای کلمه برجسته شده یک ضمیر تکراری^۱ باقی می‌ماند. همان‌طور که در مثال (۳۳ ج و د) دیده می‌شود برجسته‌سازی جزئی از یک کلمه ساخت غیردستوری تولید می‌کند. در حالی که برجسته‌سازی وابسته گروه مانند مثال (۳۲ ب و ۳۳ ب) اشکالی ایجاد نمی‌کند:

۳۲- الف) اتو کردن لباس، خیلی سخت است.

ب) لباس، اتو کردنش خیلی سخت است.

۳۳- الف) تمیز کردن کتابخانه با علی است.

ب) کتابخانه، تمیز کردنش با علی است.

ج) * کتاب، تمیز کردن خانه‌اش با علی است.

د) * خانه، تمیز کردن کتابش با علی است.

حال ببینیم این آزمون در مورد ترکیبات به ظاهر مرکب مورد نظر ما چه پاسخی می‌دهند:

۳۴- الف) با علی در مورد دانشگاه صحبت کردم.

ب) دانشگاه، با علی در موردش صحبت کردم.

ج) * مورد دانشگاه، با علی درش صحبت کردم.

ترکیب «در مورد» نوع خاصی از سازه‌های منظور نظر و مفروض ماست که بعضی از وابسته‌های اسمی را می‌پذیرد، اما در مورد «برجسته‌سازی» جزء اسمی ترکیب، به هیچ‌وجه مانند اسم در

تشخیص حروف اضافهٔ مرکب از گروههای حرف اضافه‌ای

گروه عمل نمی‌کند. با این همه در گروههای حرف اضافه‌ای، مانند مثالهای زیر، برجسته‌سازی اسم هیچ لطمه‌ای به بافت دستوری جمله وارد نمی‌کند:

۳۵- الف) از کوچهٔ پستی می‌گذشتم.

ب) کوچهٔ پستی را ازش می‌گذشتم.

ولی ترکیبی به ظاهر مشابه همچون «از لحاظ» نتیجهٔ مشابهی را به دست نمی‌دهد:

۳۶- الف) از لحاظ فرهنگی، مریم با خانوادهٔ شوهرش تفاوت دارد.

ب) * لحاظ فرهنگی، مریم ازش با خانوادهٔ شوهرش تفاوت دارد.

چنین به نظر می‌رسد که ترکیباتی مثل «از لحاظ» و «در مورد» که در زمینهٔ وابسته‌پذیری، آزادانه‌تر از بقیهٔ هم‌گروههای خود عمل می‌کنند از خصوصیات اسمی دیگر دور شده‌اند و با حروف اضافهٔ پیش از خود به صورت یک کلمهٔ واحد عمل می‌کنند.

همپایگی

روش دیگری که از طریق آن می‌توان تا حدی مرز کلمات را مشخص کرد استفاده از آزمون همپایگی است. نه تنها سازه‌های هم‌نام می‌توانند با هم همپایه شوند، در سطح کلمات هم همپایگی وجود دارد به طوری که کلمات هم‌نقش می‌توانند با یکدیگر همپایه شوند:

۳۷- الف) حسن با دوست و با دشمن مدارا می‌کند.

در همین ساخت همپایه می‌توان عنصر تکرار شده را حذف کرد:

ب) حسن با [دوست و دشمن] مدارا می‌کند.

در اینجا عنصر محذوف حرف اضافهٔ «با» است که از تکرار آن جلوگیری شده و با این حال جمله دستوری است. به عبارت دیگر همپایگی دو عنصر اسمی گروه حرف اضافه‌ای امری بلامانع است. در ساخت زیر نیز دو ساخت هم‌نقش با یکدیگر همپایه شده‌اند.

۳۸- الف) به دلیل سرما و به علت بارندگی مدرسه‌ها تعطیل شد.

اگر سازه‌های «به دلیل» و «به علت» هر کدام از کلمات مستقل تشکیل شده باشند و به عبارت دیگر مرکب نباشند، باید بتوان عنصر اسمی را در آنها همپایه کرد، اما برخلاف انتظار این فرایند ساخت غیر دستوری تولید می‌کند:

ب) * به [دلیل سرما و علت بارندگی] مدرسه‌ها تعطیل شد.

غیر قابل قبول بودن جملهٔ بالا، مرکب بودن سازه‌های مورد نظر را تا حدی تأیید می‌کند. علاوه بر

غیردستوری بودن همپایگی عنصر اسمی سازه‌های مورد نظر، چنین به نظر می‌رسد که همپایگی حروف اضافه برخلاف سازه‌های واژگانی دیگر غیرمجاز است:

۳۹. * من [برای و با] حسن کار می‌کنم.

همین محدودیت به خوبی در مورد سازه‌های به ظاهر مرکب نیز صادق است و ادعای ما را دربارهٔ مرکب بودن آنها تأیید می‌کند:

۴۰. * من [به دلیل و به صرف] مخالفت با شما جلسه را ترک کردم.

مثال زیر از «اسم» نیز شاهد این مدعاست که جزئی از کلمات مرکب قابل تفکیک و همپایگی نیست:

۴۱. الف) گلخانه و گل‌فروشی هر دو پر از گل است.

ب) * گل [خانه و فروشی] هر دو پر از گل است.

۷ معیارهای تشخیص کلمهٔ مرکب: ۴. معیارهای معنایی

از نظر فرشیدورد امروزه این معیار برای تشخیص ترکیب از عوامل دیگر ضعیف‌تر است و بدون توأم شدن با معیارهای دیگر به هیچ‌وجه نمی‌تواند دلیل مرکب بودن کلمه باشد. کلمهٔ مرکب از دو یا چند کلمه ساخته شده که معنای مجموع آنها غیر از معنی تک‌تک اجزاء آن است. فرشیدورد خود بر این تعبیر دو ایراد وارد می‌داند:

الف) همیشه معنای اجزاء ترکیب و کلمهٔ مرکب با هم متفاوت نیست؛ مثل «دختر دایی» که معنی آن در حالت ترکیب و اضافه یکی است.

ب) آنچه ما آن را تفاوت معنی می‌دانیم گاهی حاصل معنی مجازی یکی از اجزاء ترکیب است؛ مثل «چشم» در «چشم داشتن» به معنی 'توقع' و 'انتظار' که در این صورت اجزاء ترکیب با کل ترکیب تفاوت معنایی ندارد.

اگرچه فرشیدورد معیار معنایی را ضعیف‌ترین معیار می‌داند، اما مشاهدهٔ معنایی ترکیبات حرف اضافه‌ای مورد بررسی نشان می‌دهد این نوع ترکیبات فقط از نوع خاصی اسم با مشخصه‌های معنایی خاص ساخته می‌شود. با بررسی این نوع ساختها ملاحظه می‌شود تمامی اسامی به کار رفته در آنها از نوع «اسم غیرارجاعی» است. این نوع اسامی، دارای معنی مجردند و هیچ ارجاع خارجی ندارند:

در مورد- در زمینه- بر اساس- بر حسب- از حیث- از لحاظ- بر اثر

در بررسیهای به عمل آمده هیچ موردی مشاهده نشد که اسم مورد نظر از انواع دیگر اسم باشد و یا معنی ارجاعی داشته باشد. شاید به همین دلیل باشد که صادقی (۱۳۵۷: ۸۵) برای ترکیبی

مثل «در اطراف» دو نوع تحلیل ارائه داده است. وی این ترکیب را در ساخت «در اطراف این مسئله» حرف اضافه گروهی و در ساخت «در اطراف این خانه» فقط «در» را حرف اضافه ساده قلمداد می‌کند. با توجه به معنی این دو ساخت درمی‌یابیم «اطراف» در مورد اول معنی مجرد و غیرارجاعی و در مورد دوم معنی ارجاعی و ملموس دارد. یکی از دلایل ناهماهنگی این‌گونه کلمات با وابسته‌های اسم، همین مشخصه معنایی آنهاست. نگارنده معتقد است مجرد بودن و خاصیت غیرارجاعی داشتن این نوع کلمات آنها را به حرف اضافه وابسته می‌کند. معنای مجرد برای گوینده نوعی بی‌معنایی ایجاد می‌کند و این بی‌معنایی ظاهری که در حروف اضافه نیز دیده می‌شود این دو عنصر را به یکدیگر نزدیک و وابسته می‌سازد.

دلیل معنایی دیگری که برای مرکب بودن سازه‌های مربوط می‌توان ارائه داد، تفاوت معنایی ظریف اما محسوسی است که بین عنصر اسمی این سازه‌ها در حالت مستقل و در حالت ترکیب وجود دارد. به طور مثال «دلیل» در دو ساخت زیر دارای یک معنی واحد یا حداقل مشخصه معنایی کاملاً یکسان نیست:

۴۲- الف) من دلیل حرفهای شما را نمی‌دانم.

ب) من به دلیل حرفهای شما جلسه را ترک کردم.

دلیل در مثال «الف» دارای معنایی همچون «برهان، استدلال و زیربنا» است در حالی که در مثال «ب» به صورت ترکیب بیشتر معنای «به علت و برای» را به ذهن متبادر می‌سازد. به این ترتیب معنی ترکیب از معنای تک‌تک اجزاء آن مستقل است و انگیزه ترکیب تا حدی روشن می‌شود. یافته معنایی دیگری که از این ترکیبات به دست می‌آید این است که اکثر این کلمات به شکلی هم‌معنی هستند:

در مورد- در زمینه- در خصوص- در باره- در باب- در اطراف

بر اساس- بر پایه- بر حسب

از نظر- از حیث- از لحاظ- از جهت

به مجرد- به محض

به موجب- به علت- به دلیل

۸ معیارهای تشخیص کلمه مرکب: ۵. قالبهای ترکیب

فرشیدورد (۱۳۵۱) معتقد است بر اثر استعمال زیاد کلمات با هم و ترکیب آنها با یکدیگر برای کلمات مرکب ساختها و قالبهایی به وجود آمده است که از مهمترین معیارهای ترکیب است، مانند قالب اسم و ریشه فعل، مثل دانشجو. به نظر وی قالبها آسان‌ترین راه تشخیص کلمه مرکب‌اند.

اما در دسته‌بندی فرشیدورد هیچ اثری از قالب ویژه حرف اضافه‌ساز دیده نمی‌شود. پس ظاهراً برای حروف اضافه مرکب قالب ویژه‌ای وجود ندارد. اما قالبهای مرکب‌ساز دیگری نیز وجود دارند که قالب ترکیبی آنها با گروه مشترک است، مانند قالبهای مرکب‌ساز دیگری نیز وجود دارند که قالب ترکیبی آنها با گروه مشترک است، مانند قالبهای مشترک اسم‌ساز، ساختمانهای مشترک قید و صفت‌ساز و «وابسته‌های (حروف اضافه) مرکب با قالبهای مشترک».

۹ قالب حروف اضافه مرکب

حروف اضافه از طبقات بسته دستوری هستند، یعنی تعداد آنها محدود است و فرشیدورد معتقد است از همین روست که کلمات مرکب آن نیز بیش از سه یا چهار تا نیست. مانند همچون، بجز، برای و بر. ظاهراً به نظر فرشیدورد دو کلمه اخیر به ترتیب شامل اجزاء [بر+ی] و [بر+ی] می‌باشد، به طوری که کسره اضافه آنها نیز حرف اضافه در نظر گرفته شده است. بنابراین تشخیص قالب ترکیبی برای آنها، خواه قالب ویژه باشد خواه مشترک، دشوار است و تنها برای دو کلمه «برای» و «بر» می‌توان قالب ترکیبی مشترک فرض کرد و ساختمان آنها را با گروههای کوتاهی از قبیل «وسیله» و «بهر» و «سوی» یکسان شمرد.

فرشیدورد معتقد است حروف ربط و اضافه مرکب بر اثر اندکی تعداد آنها و ناتوانی ساختمانشان در واژه‌سازی از کلمات مرکب سماعی‌اند. وی همچنین اشاره می‌کند که بعضی از مجموعه‌ها در مرز ترکیب‌اند، زیرا هم نشانه‌های گروه را دارند و هم نشانه کلمه مرکب را. وی این‌گونه مجموعه‌ها را مرکب نمی‌داند، بلکه آنها را نیمه‌مرکب یا شبه‌مرکب می‌نامد، مانند چنانکه، چندانکه، از جمله، از طرفی.

نگارنده بر خلاف فرشیدورد معتقد است حروف اضافه مورد نظر ما، از الگوی خاصی پیروی می‌کنند و برحسب قاعده‌ای خاص ساخته می‌شوند. بر خلاف ترکیباتی که مکرراً به کار می‌روند، اما به یکدیگر وابسته نمی‌شوند، مانند ترکیب «به خانه»، ترکیبات مورد نظر ما، همچون «از حیث»، که بسامد وقوع اندکی دارد حداقل در فهرست مرکبها آورده می‌شود. دلیل این مسئله چیزی نیست جز آنکه این سازه از الگوی خاص ترکیبات مشابه پیروی می‌کند که ما آن را مشمول انضمام نحوی (بیکر ۱۹۸۸) می‌دانیم.

۱۰ نتیجه‌گیری

در این مقاله ضمن معرفی انواع ساختهای حرف اضافه‌ای به ظاهر مرکب به تحلیل اولین نوع و مهمترین آنها یعنی حرف اضافه به علاوه اسم پرداختیم. طی آزمونهای سازه‌ای نشان داده شد که

این سازه‌ها فقط در بعضی موارد محدود گسترش می‌پذیرند. همچنین معیارهای تشخیص کلمه مرکب، اگرچه کمک چندانی به تشخیص این سازه‌ها نمی‌کنند، اما تا حدی نشان می‌دهند که این صورتها از الگوی ترکیبهای ساختوازی تبعیت نمی‌کنند. از طرف دیگر عدم استقلال عناصر در این نوع ترکیبات ما را به این نتیجه رهنمون می‌شود که در جای دیگری از دستور باید به دنبال فرایند ساخت آنها بود. استدلال پیشنهادی نگارنده در باب تحلیل این گونه سازه‌ها انضمام است که بحث در مورد آن مجال دیگری را می‌طلبد.

کتابنامه

- اسلامی، محرم، ۱۳۷۹. شناخت نوای گفتار زبان فارسی و کاربرد آن در بازرسی و بازشناسی رایانه‌ای گفتار. پایان‌نامه دکتری، دانشگاه تهران، گروه زبان‌شناسی.
- انوری، حسن، و حسن احمدی گیوی، ۱۳۶۷. دستور زبان فارسی. تهران، انتشارات فاطمی.
- باطنی، محمدرضا، ۱۳۵۶. توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی. تهران، امیرکبیر.
- خطیب‌رهبر، خلیل، ۱۳۶۷. دستور زبان فارسی: کتاب حرف اضافه و ربط. تهران، انتشارات سعدی.
- سیدوفایی، ۲۵۳۵ (۱۳۵۵). «حروف اضافه در زبان فارسی معاصر، موارد استعمال و خصوصیات نحوی آنها»، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز، ج ۲۸، ص ۷۸-۴۹.
- شفایی، احمد، ۱۳۶۳. مبانی علمی دستور زبان فارسی. انتشارات نوین.
- صادقی، علی‌اشرف، و غلامرضا ارزنگ، ۱۳۵۷. دستور فرهنگ و ادب. سال سوم، تهران، وزارت آموزش و پرورش.
- صادقی، علی‌اشرف، ۱۳۴۹. «حروف اضافه در فارسی معاصر»، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز، پاییز و زمستان، ص ۴۷۰-۴۴۱.
- غلامعلی‌زاده، خسرو، ۱۳۷۴. ساخت زبان فارسی. انتشارات احیاء کتاب.
- فرشیدورد، خسرو، ۱۳۵۱. «کلمه مرکب و معیار تشخیص آن در زبان فارسی»، مجموعه سخنرانیهای دومین کنگره تحقیقات ایرانی. جلد یک، مشهد، دانشگاه مشهد.
- قریب، عبدالعظیم و دیگران، ۱۳۷۱. دستور زبان فارسی. تهران، انتشارات اشرفی، چاپ دهم، (چاپ اول ۱۳۲۷).
- کلباسی، ایران، ۱۳۷۱. ساخت اشتقاقی واژه در فارسی امروز. مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه). مشکوة‌الدینی، مهدی، ۱۳۶۶. دستور زبان فارسی بر پایه نظریه گشتاری. دانشگاه فردوسی مشهد.
- مشکور، محمدجواد، ۱۳۴۶. دستورنامه در صرف و نحو زبان فارسی. تهران، مؤسسه مطبوعاتی شرق.
- ناتل خانلری، پرویز، ۱۳۵۱. دستور زبان فارسی. تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- نجفی، ابوالحسن، ۱۳۷۸. فرهنگ فارسی عامیانه. تهران، انتشارات نیلوفر.

همايونفرخ، عبدالرحيم، ۱۳۳۷. دستور جامع زبان فارسی. تهران، انتشارات علمی.

Baker, M. C., 1988. *Incorporation, A Theory of Grammatical Function Changing*. The University of Chicago Press, Chicago.

Samiiian, V., 1983. *Structure of Phrasal Categories in Persian: An X-bar Analysis*. Ph. D. diss, The University of California, Los Angeles.

مرکز نشر دانشگاهی منتشر می‌کند:

نشر دانش

سال بیست و یکم، شماره دوم،

تابستان ۱۳۸۴ (شماره پیاپی ۱۰۹)

سرمقاله

مرکز نشر دانشگاهی و ادبیات و علوم انسانی/احمد سمیعی (گیلانی)

مقاله

کریم امامی، چهره شاخص و محبوب مطبوعات و نشر/سایه اقتصادی نیا

کوچ آخر صادقی دیگر از تبار وارستگان/علی اکبر رزدام

ایران و آسیای میانه/هاشم رجبزاده

جستاری در گونه‌های مختلف شعر محلی ایل بزرگ بویر احمد/عباس جبارنژاد

غلاة کرد شبک/مصطفی دهقان

بنای تاریخی خدایخانه/حمیدرضا بدافی

آینه‌های مفرغی در ایران و ژاپن/هاشم رجبزاده